

بررسی آثار معماری شیخ بهایی

سیدظاهر حسینی*

چکیده

شیخ بهایی عالمی ژرفاندیش و با دیدی متمایز از دیگر علما، در زمان حکومت صفویان، یکی از نزدیکان و مشاوران شاه عباس اول بود که در هر زمینه‌ای، مورد مشورت شاه قرار می‌گرفت. اصفهان در زمان شاه عباس و مشاورش شیخ بهایی، رونق خاصی در معماری یافت. این شهر را که شاه عباس به عنوان پایتخت برگزیده بود، از مساجد، کاخ‌ها، پل‌ها، خیابان‌ها و باغ‌های زیادی بهره‌مند گردید. با ظهور شاه عباس و شیخ بهایی، عصر زرین معماری صفوی آغاز شد و این هنر یکی از شاخص‌ترین هنرهای هویت‌ساز ایران گردید. معماری صفوی بر دوره‌های بعد نیز تأثیر شگرف گذاشت. این معماری خود وام‌دار معماری دوره تیموری است ولی توانسته هم در داخل ایران و هم در خارج از آن تأثیر بگذارد که تأثیرگذاری آن را بر کشورهای هند، عراق، قفقاز، ازبکستان، امپراتوری عثمانی، لاهور، فلورانس ایتالیا می‌توان مشاهده کرد. سبک معماری عهد صفوی در داخل ایران هم‌چنان کامل و جذاب بود که در تمامی دوره‌های تاریخی افشاریه، زندیه و قاجاریه از آن تقلید شد.

واژگان کلیدی

شیخ بهایی، معماری، آثار، انتساب‌ها.

* کارشناس ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیة.

مقدمه

بهاء‌الدین محمد مشهور به «شیخ بهایی» (م ۱۰۳۱)، از دانش‌مندان برجسته عصر صفوی بود؛ عصری که در آن شهر اصفهان پایتخت سلسله‌ای شد که آثار معماری به اوج زیبایی و ظرافت رسید. شیخ بهایی در تاریخ فرهنگ و علم ایران زمین همواره در سیمای دانش‌مند، سیاست‌مدار و شیخ‌الاسلامی ظهور کرد که مورد احترام طبقات مختلف مردم بوده و هست. ولی روی دیگر این جهت، تصویر معمارگونه مردی است که بسیاری از آثار به جای مانده از عصر صفوی، به‌ویژه در اصفهان را از آثار او می‌دانند، مانند معماری مسجد امام اصفهان و احداث حمام مشهور به شیخ بهایی که با شمع روشن بوده و نیز مهندسی حصار نجف اشرف، بنا و شالوده شهر نجف‌آباد و بسیاری از آثار و ابنیه دیگر. در این مقاله، سعی شده است تا کارهای شیخ بهایی در حیطه معماری بررسی گردد و گفته‌ها و نوشته‌ها درباره انتساب‌هایی که در زمینه معماری به وی می‌دهند، نقد شود؛ زیرا هیچ یک از نویسندگان گذشته، تلاش نکرده‌اند که از چه راه‌هایی می‌توان واقعی بودن انتساب‌ها و یا افسانه‌ای بودن آنها را اثبات کرد. از این رو در مقاله حاضر، کوششی در این زمینه صورت گرفته است.

۱. نام، نسب و خاندان

او کودکی از دیار عرب، نامش «محمد»، لقبش «بهاء‌الدین»، شهرتش بین عام و خاص «بهایی» یا «شیخ بهایی»، متولد سال (۹۵۳-۱۰۳۱ ق / ۱۵۴۷-۱۶۲۲ م)^۱ و پرورش یافته خاندانی بزرگ بود که نسبش به حارث اعور همدانی (متوفی ۶۵ ق) یار وفادار حضرت علی علیه السلام می‌رسید؛^۲ همو که: «... به صحبت عبدالله بن مسعود رسیده بود و فقیه بود و حدیث او در سنن اربعه مذکور است.»^۳ این شعر منسوب به امیرالمؤمنان علیه السلام را خطاب به جدّ این خاندان دانسته‌اند:

۱. خیرالدین زرکلی، الاعلام، ج ۶، ص؛ محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۲۳۴؛ حسن انوری و دیگران، فرهنگ اعلام سخن، ج ۲، ص ۱۱۳۶؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۳، ص ۹۸۳.

۲. محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانه‌الادب، ج ۳، ص ۳۰۲.

۳. قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۳۰۸؛ غلام‌حسین مصاحب، دائره‌المعارف فارسی، ص ۱۵۲۲.

یا حار همدان من یمت یرنی
 و انت عند الصراط تعرض
 من مؤمن او منافق
 باسنه و الکنی و ما فعلا
 اسقیک من بارد علی
 تخاله فی الحلاوة العسلا^۱

یعنی: «ای حارث همدانی، هر کس بمیرد، مؤمن باشد و یا منافق، مرا روبه رو می‌بیند و...». پس نسب شیخ بهایی چنین می‌شود: بهاء‌الدین محمد بن حسین بن عبدالصمد بن شمس‌الدین محمد بن علی بن حسن بن محمد بن صالح جباعی یا جبعی حارثی همدانی لویزانی از اولاد حارث بن عبدالله اعور همدانی.^۲

پدر شیخ بهایی، عزالدین حسین بن عبدالصمد بن شمس‌الدین محمد حارثی جبل‌عاملی همدانی (متوفی ۹۸۴ ق) از علما و مفاخر بزرگ دوران خود در لبنان و ایران و از شاگردان شهید ثانی (متوفی ۹۶۶ ق) بود. وی در سال ۹۱۸ هجری در جبل‌عامل متولد شد. و مدت‌های مدیدی از محضر علم و اخلاق استادش استفاده کرد.^۳ در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* درباره عزالدین حسین آمده است:

شیخ حسین از مشایخ عظام جبل‌عامل و در جمیع فنون به تخصص فقه و تفسیر و حدیث و عربیت، فاضل و دانش‌مند بود. بعد از آن که جناب شیخ به جهت تشیع به دست رومیان درجه شهادت یافت، مشارالیه از وطن مألوف به جانب عجم آمد.^۴

جبل‌عامل منطقه‌ای در جنوب لبنان، بر ساحل دریای مدیترانه است که از رود لیطانی به طرف جنوب تا حدود فلسطین امتداد دارد.^۵ نام این منطقه از قبیله بنی‌عامله گرفته شده که پس از شکستن سدّ مأرب از یمن کوچید و در آن‌جا اقامت گزید.^۶ این منطقه یکی از مراکز تشیع است که عالمان برجسته‌ای را تحویل دنیای اسلام داده و از نظر جغرافیایی،

۱. یوسف بن احمد بحرانی، *لولؤئی البحرین*، ص ۲۲؛ محمدجعفر امامی و محمدرضا آشتیانی، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر *نهج‌البلاغه*، ص ۳۰۰.

۲. حاجی نوری، *مستدرک الوسایل*، ج ۳، ص ۴۱۷.

۳. محمدباقر موسوی خوانساری، *روضات‌الجنان*، ج ۷، ص ۵۴-۸۰؛ مهدی فرهنگی منفرد، *مهاجرت علمای شیعه از جبل‌عامل به ایران در عصر صفوی*، ص ۸۵.

۴. اسکندربیک ترکمان، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، ص ۱۵۵.

۵. محمد امین، *خطط جبل‌عامل*، ص ۴۷.

۶. محمدجابر آل صفا، *تاریخ جبل‌عامل*، ص ۲۴-۲۵.

ناحیه کوهستانی بسیار سخت و شاداب و خرمی از لبنان به‌شمار می‌آید که در شمال شهر صیدا واقع شده است.

۲. شیخ معمار

برای پاسخ به این سؤال که چرا نام شیخ بهایی را نمی‌توان در میان ابنیه‌ای دید که به وی منسوبند، باید تمام دوران معماری اسلامی را درباره عمل‌کرد استادان، بنایان، معماران و مهندسان بررسی کنیم و دریابیم، آیا این‌ها در هر دوره، نامشان را بر آثارشان می‌نوشتند و یا فقط به ساختن و طرح بنا توجه داشتند و این مسائل برایشان مهم نبوده که مثلاً نام فلان شخص در این عمارت باشد. برخی از پاسخ‌های موجود در این باره را مرور می‌کنیم: اولاً، این مسأله محل به محل و مملکت به مملکت فرق می‌کرد و خود نویسندگان متقدم مسلمان، این نکته را دریافته بودند؛ مثلاً التوحیدی که در نیمه دوم سده دهم قمری می‌زیست، می‌نویسد: «مردم در هر قرن، عادات و آداب و ذهنیت جدیدی به دست می‌آورند که پیشینیان صاحب آن نبودند.»

ثانیاً، منابع و اسناد بناهای اسلامی آن چنان که انتظار می‌رود، غنی نیستند؛ با این‌که تاریخ‌نگاران و شاعران، از بناها تمجید کرده‌اند، به خود معماری به عنوان موضوع درخور توجه ادبیات، نپرداخته‌اند و خود معماران هم درباره آثارشان اطلاعاتی ارائه نداده‌اند و معماران به جز امضا و رقم (ترقیمه) و یا چند کلمه، مطلب زیادی درباره خود و آثارشان به‌جا نگذاشته‌اند.^۱

ثالثاً، عنوان «معمار» در زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کرد و به‌طور کلی، نام معماران به ندرت در بناهای آنها ذکر شده است؛ حتی در جاهایی که روی کتیبه‌ها نام حامی و سایر مأموران ثبت شده، نام آنها نیامده است. البته این نوعی روش خاص به‌شمار می‌آمد؛ یعنی در دوره‌ای نام معمار را می‌نوشتند و در دوره دیگر نام او را ذکر نمی‌کردند.^۲ رابعاً، این نکته را نباید فراموش کرد که معماران، مهندسان و استادکاران بنا بعد از سفت‌کاری ساختمان، کار خود را تمام شده تلقی می‌کردند و کار را به زینت‌کاران (گچ‌کاران، کاشی‌کاران، حجاران و نجاران که کار خود را در مرحله بعد از سفت‌کاری انجام

۱. ارنست گروبه و دیگران، معماری جهان/اسلام، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۲۹.

۲. همان، ص ۱۳۱.

می‌دادند) واگذار می‌کردند و از این نظر، کمتر قادر بودند تا در جایی از ساختمان، نام خود را ثبت کنند.^۱ از این رو، ارزیابی نقش معماران و طراحان بناهای معروف، کاری بس دشوار است؛ زیرا در این زمینه، اسناد، و مدارک و شواهدی دال بر این موضوع در دست نداریم. از طرفی وقتی شاه‌کارهای معماری اسلامی را می‌بینیم، درمی‌یابیم که این آثار بدون آموزش هندسه، ریاضیات، مکانیک کاربردی و طراحی، نمی‌توانسته به وجود آید و خلق این آثار کسی را می‌طلبد که در این کارها دوام داشته باشد.

با توجه به این موضوع، نباید در آثار و بناهایی که به شیخ بهایی منسوب است، دنبال نام او بود. همین قدر که معاصران وی و دیگر افراد آگاه به او نسبت داده‌اند، کافی است. سؤال دیگری که ذهن‌ها را به خود مشغول کرده، این است که شیخ بهایی معماری را از کجا آموخت؟ همه می‌دانیم که در کاخ‌ها، مساجد، کاروان‌سراها، بقعه‌ها، مدارس و پل‌ها، نامی از شیخ بهایی نیست که در این عمارت‌ها دست داشته باشد؛ به همین علت، بعضی به این نظریه قائل هستند که شیخ بهایی نه معمار بوده، نه مهندس، نه طراح و نه... اما شاید بتوان به نوعی اثبات کرد که شیخ بهایی، هم مهندس بوده، و هم معمار و هم طراح و آن دقیق شدن در روش و کار معماران و مهندسان آن دوره است؛ مثلاً بزرگساز (م ۱۹۸۴) درباره شیوه کار معماران، مهندسان و بنایان دوره اسلامی، اعتقاد دارد که «اساس معماری دوران اسلامی بر پایه دانش هندسه قرار دارد و پایه شکل‌ها، بر اساس دوائر است و چون دوائر مساوی تقسیم شوند، سبب پیدایش چندضلعی‌های منظم می‌گردند و همواره هنرمندان، با بهره‌گیری یک دایره مبنای اشکال و اندازه‌های مختلف را تنظیم می‌کردند و از طریق برداشت در قالب طرح‌ها و اجرای منظم، هنر معماری یک‌پارچه و هماهنگ را شکل می‌دادند».^۲ یادآوری این نکته ضروری است که در دوره اسلامی هندسه، زبان و معیار معماری است و مهندسان و معماران، اساس کار را بر آن قرار داده بودند و به این طریق، حتی در نماهای ساختمان از آن استفاده می‌کردند و شکل‌ها و فرم‌های جدیدی را به وجود می‌آوردند.

با توجه به گفته بزرگساز درباره هندسه، می‌توان چنین نتیجه گرفت: در میان علوم که در مدارس و حوزه‌های علمی در ایران تدریس می‌شد، مباحثی که به محاسبات ریاضی

۱. محمدرضا ریاضی، مقاله «صنف معمار در دوران اسلامی»، ص ۳۶۵.

۲. همان، ص ۳۷۳.

و ترسیمات هندسه معماری مربوط می‌گردد، در قالب نام‌ها و شعبات مختلف مانند حیل هندسی، انتقال، هندسه، مناظر و مرایا دیده می‌شود.^۱

کتاب‌هایی که در این زمینه به آنها می‌توان اشاره کرد، عبارتند از: *مفاتیح العلوم* خوارزمی (قرن چهارم)، *مفتاح الحساب* غیاث الدین جمشید کاشانی، (دانش‌مند قرن نهم) و کتاب *رساله فارسی* شیخ بهایی. این کتاب‌ها در گذشته، جزو منابع درسی حوزه‌های علمیه بوده‌اند. برای نمونه قسمت‌هایی از کتاب *رساله حساب* فارسی شیخ بهایی را در این جا می‌آوریم که چند قرن در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شد: *خواص الاعداد* (پنج مسأله)، *علم الحساب* (هشت مسأله)، *علم جبر و مقابله* (پنج مسأله) و *اعمال مساحت* (شش مسأله).^۲

از این رو، شیخ بهایی آن قدر در هندسه و ریاضیات تبحر و پیشرفت داشته که حتی در مسائل فقهی از ریاضیات کمک می‌گرفت؛ مانند: «... در صحف فقهی در تقدیر آب کر فرموده‌اند که به حسب وزن چقدر است و به حسب مساحت چقدر؟ و شیخ بهایی در *حیل‌المتین* می‌فرماید: «فمعنی قولهم: الکر ما بلغ تکسرہ اثنین و اربعین شبراً و سبعة اثمان شبر انه ما اشمعل علی اثنین و اربعین مجسماً مائياً کل منها مکعب الشبر، و مجسم آخر هو سبعة اثمان مکعبه.»^۳ گفته آیت‌الله حسن‌زاده آملی درباره کتب ریاضی شیخ بهایی، درک و تسلط شیخ را می‌رساند. ایشان در این باره می‌نویسد:

خلاصه الحساب شیخ بهایی مکرر چاپ شده، ولی مع الاسف آن را مانند کتب درسی بسیاری در فنون دیگر آن چنان به کنار گذاشته‌اند که نام و نشانی از آن نیست و اگر بخواهند لااقل مسائل وقت و قبله و هلال و ارث و امثال آنها را به دست آورند، ناتوانند؛ تا چه رسد به فهم کتاب فقهی *حیل‌المتین* جناب شیخ بهایی که به تفصیل در به دست آوردن مساحت ظروف در مسأله کر، مطابق اصول هندسی بحث کرده است.^۴

خلاصه الحساب، کتاب دیگر شیخ بهایی، محتوی انواع خطوط و سطوح و تعریف آنها و سپس طرق محاسبه اشکال هندسی مانند مثلث، مربع و دایره است. او در ادامه، به تعریف

۱. نسرین کلیجانی مقدم، *تاریخ‌شناسی معماری ایران*، ص ۱۷۷.

۲. بهاء‌الدین عاملی، *الاعمال الرياضیه*، ص ۱۸۱.

۳. حسن حسن‌زاده آملی، *ده رساله فارسی*، ص ۲۴۱.

۴. حسن حسن‌زاده آملی، *دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی*، ج ۲، ص ۵۲۸.

سطح‌هایی مانند انواع مثلث‌ها، مربع، مستطیل و شبه‌المعین (متوازی‌الاضلاع) می‌پردازد.^۱ در فصل هفتم آن یعنی «تتبع فی المساحات»، درباره روش و طریقه اندازه‌گیری ارتفاعات، پهناوری رودخانه‌ها، عمق چاه‌ها، دره‌ها و گودال‌ها سخن می‌گوید. این باب از جهت مقاصد معماری و چگونگی کاربرد ریاضیات در معماری اهمیت دارد. در این باب، کاربرد ریاضیات در به دست آوردن وزن (تراز) زمین، ایجاد قنات، ارتفاع بلندی‌ها، محاسبه عرض رودخانه و عمق چاه‌ها و گودی‌هاست.^۲ هم‌چنین در فصل دوم، از روش‌های به دست آوردن ارتفاع اجسام بلند و مرتفع بحث می‌کند و می‌نویسد:

اجسام بر دو گونه می‌باشند: ۱. اجسامی که دست یافتن به رأس آنها امکان‌پذیر است؛ مانند مناره، درخت و دیوار؛ ۲. آنان که امکان دست یافتن به رأس آنها دشوار و یا ناممکن است؛ مانند دیوار قلعه در وقت محاصره و امثال آن.^۳

به دست آوردن ارتفاع اجسام، می‌تواند کاربردهای خاصی در معماری و به ویژه شهرسازی داشته باشد. برای مثال، با شناخت ارتفاع نمادها و بناهای شهری مانند مناره و مسجد، امکان و میزان دیده شدن آنها در فواصل دوردست، سیمای شهری و حریم ارتفاعی بناهای مهم را می‌توان تخمین زد و بررسی و ارزیابی کرد. محتویات یکی دیگر از باب‌های خلاصه‌الحساب، به حجم بناها و عمارات می‌پردازد. فصل اول آن در مورد مساحت حجم تاق و فصل دیگرش درباره حجم سطوح مقرنس است. شیخ بهایی می‌گوید:

احتیاج به محاسبه ساختمان‌ها بیشتر از محاسبه سایر حجم‌ها احساس می‌شود.^۴

همین طور در کتاب کَشکول وی، بعضی از قسمت‌های ریاضی آورده شده که بعضی از آنها در مسائل خواص اعداد و بعضی در جبر و مقابله است. او در ادامه، قاعده پیدا کردن مجموعات مربعات اعداد طبیعی را توضیح می‌دهد و می‌گوید:

فی جمع المكعبات المتوالية تربع مجموع تلك الاعداء المتوالية من الواحد.

۱. عبدالرفیع حقیقت، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، ص ۱۰.

۲. جلال شوقی، تحقیق، شرح و تحلیل الاعمال الرياضیه لبهاء‌الدین‌العالمی، ص ۹۳-۱۰۵.

۳. همان، ص ۲۰۹.

۴. نسرین کلیجانی مقدم، پیشین، ص ۱۷۹.

وی راه بسیار ساده‌ای را برای نخستین بار نشان داده که مجموع اعداد را یافته و نتیجه را مربع می‌کند.^۱

کتاب دیگر شیخ بهایی *تحفه حاتمیه* نام دارد که در آن، مسائلی از نجوم و اسطرلاب گفته شده که بدون درک و فهم هندسه، فهمیدنی نیست؛ از جمله: باب اول، در بیان حدّ اسطرلاب و القاب اجزاء و خطوط آن است. باب دهم، در معرفت غایت ارتفاع آفتاب؛ باب بیستم، در معرفت مقدار مسافتی است که در پیمودن آن مانعی بوده باشد. باب سی‌ام، در معرفت ارتفاع قطب فلک البروج؛ باب چهلم، در معرفت تقویم قمر؛ باب پنجاهم، در معرفت تعیین قبله؛ باب شصتم، در معرفت درجه طلوع و درجه غروب و درجه ممر کوکب شنطیه و باب هفتم، در شناخت کواکب مثبت بر عنکیوت است.^۲

علم حیل، یکی از مواردی است که معماری از آن استفاده کرده که عبارت است از: شناختن راه تدبیری که انسان با آن بتواند تمام مفاهیمی را که وجود آنها در ریاضیات با برهان ثابت شده، بر اجسام خارجی منطبق سازد و به ایجاد و وضع آنها در اجسام خارجی فعلیت بخشد. قسمی دیگر، حیل هندسی است که انواع بسیار دارد: «اول، علم معماری یا مهندسی ساختمان است. دوم، علم حیلی است که مساحت اجسام گوناگون را تعیین می‌کند...»^۳

با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت که حرفه معمار و مهندس، رابطه تنگاتنگی با انواع علوم ریاضی دارد که معمار را با عناوین «الحاسب» و یا «المهندس» می‌شناختند و مهندس به کسی گفته می‌شد که نقشه مجرا و بستر کاریز (قنات) را طرح کرد تا معلوم سازد که هر کاریز چگونه باید حفر شود.^۴ پس جای هیچ شگفتی نیست که آثار زیادی را به شیخ بهایی نسبت می‌دهند.

آثار شیخ بهایی از نظر تاریخی

در کتب هم‌عصر دوران شیخ بهایی مانند: *روضات الجنات* خوانساری (م ۱۲۵۳) شرح حال شیخ بهایی، آثار و نام استادان وی آمده است، ولی نوشته‌ای وجود ندارد که دلالت

۱. عبدالرفیع حقیقت، پیشین، ص ۷۵۴.

۲. بهاء‌الدین عاملی، دست نوشته‌ها، ص ۸.

۳. ابونصر محمد فارابی، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، ص ۹۱.

۴. ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، ص ۱۹۳.

کند شیخ، معماری را از کجا آموخته و یا استادان وی در این امر چه کسانی بوده‌اند و یا عمارت و پلانی را به وی نسبت دهند.^۱ *مستدرک الوسائل* میرزا حسین نوری، *تاریخ عالم‌آرای عباسی* (نوشته ترکمان) نیز که در زمان حیات شیخ بهایی نوشته شده، صفحاتی را به معماران و مهندسان عصر شاه عباس اول اختصاص داده و نام آنها را آورده، ولی از شیخ بهایی و آثار احتمالی او که شاید ساخته و یا طرح انداخته باشد، یاد نمی‌کند.^۲ هم‌چنین اسکندریبیک تمام کتاب‌های شیخ بهایی را آورده و حتی از شاعر بودن و شعردانی وی سخن رانده، در حالی که از معمار و مهندس بودن و آثار وی که نویسندگان متأخر به آنها قائل هستند، سخنی نگفته است.^۳ کتب دیگر مانند *سلافة العصر مدنی* (م ۱۱۲۰)، *لولوتی البحرین بحرانی* (م ۱۱۸۶)، *قصص العلمای تنکابنی* (م ۱۳۰۲)، *امل‌الامل فی ذکر علماء جبل عامل حر عاملی* (م ۱۱۰۴)، *روضه‌البهیة شفیعا، مطلع‌الشمس اعتمادالسلطنه، اشکال‌التاسیس*، قاضی‌زاده رومی (قرن نهم) و *قصص‌الخاقانی* ولی قلی بیگ شاملو (ت ۱۰۳۵) که از منابع مهم تاریخ صفوی هستند، شیخ بهایی را معمار و یا مهندس نخوانده‌اند. هم‌چنین کتبی که معماری دوران صفویه را به صورت تخصصی بررسی کرده‌اند، نامی از شیخ بهایی نیاورده‌اند مانند: *اوج‌های درخشان هنر ایران* اثر ریچارد ایتینگه‌اوزن و احسان یار شاطر، *هنر و معماری اسلامی اثر شیلا پلر و جانانان بلوم*، *هنر و معماری اسلامی ایران* اثر لطیف ابوالقاسمی؛ *هنر صفوی، زند، قاجار* اثر روبرتو اسکارجیا، *معماری اسلامی اثر رابرت هیلن براند و معماری ایران* اثر آسیه جوادی.

بررسی آثار منسوب به شیخ بهایی

۱. طومار شیخ بهایی

کاربرد طومار این بود که سهم حقایق هر روستا و بلوک را مشخص می‌کرد. طومار از زمان‌های قدیم وجود داشته است. در رد طومار منسوب به شیخ بهایی ادله کافی و وافی وجود دارد از جمله:

۱. *روضات‌الجنات*، ج ۷، ص ۵۴-۸۰.

۲. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۲، ص ۸۳۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۶.

الف) تمدن‌هایی که در منطقه اصفهان از دیرباز وجود داشته مانند مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان، برای مشکل آب کشاورزان، مادی‌ها را طرح انداختند که تا امروز مانده است.

ب) ابن رسته در قرن سوم قمری، به وجود مادی‌ها اشاره کرده و تقسیم آب را به زمان اردشیر بابکان مربوط می‌داند.

ج) در زمان ساسانیان، دیوانی بوده که مسائل مربوط به آب را نظارت می‌کرده و یکی از وظایف آن، کندن کانال‌ها و شاخه‌های آن بوده است.

د) از مقدمه *طومار شیخ بهایی* چنین استنباط می‌شود که قبل از طومار، مادی‌ها وجود داشته است.

ه) اصل طومار از میر فضل‌الله شهرستانی است و بعدها به علت مقام علمی شیخ بهایی و تقرب وی در دربار، شاه عباس طومار را به نام شیخ بهایی ثبت کرده است.^۱

و) سال ۹۲۳ قمری که تاریخ تحریر تقسیم نامه شاه تهماسبی قلمداد گردیده، سال سلطنت شاه اسماعیل اول است و شاه تهماسب در سال ۹۳۰ یعنی هفت سال بعد به سلطنت رسیده است.

ز) جملات و انشای طومار به سبک نوشته‌های قرن سیزدهم است و شباهت چندانی به نوشته‌های زمان شاه تهماسب ندارد.

ک) اسامی مندرج در طومار، بعضاً به دوره‌های بعد از شاه تهماسب مربوط است.^۲

ل) در سال ۹۲۳ قمری شیخ بهایی هنوز متولد نشده بود و تاریخ تولد او را ۹۵۳ قمری نوشته‌اند. وی در سال ۹۶۶ به ایران آمده و در سال ۱۰۰۶ قمری به اصفهان رفته که حدوداً ۸۳ سال بعد از تاریخ مندرج در طومار است.

م) شیخ بهایی در سال ۱۰۳۱ قمری مرحوم شده، ولی در طومار برای عمارات و مکان‌هایی سهم آب تعیین شده که پس از مرگ وی ساخته شده‌اند؛ مانند چهل ستون و هشت بهشت.^۳

۱. همان، ص ۵۴۲ - ۵۴۳.

۲. اسدالله بقایی، شیخ بهایی در آینه عشق، ص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۳. داریوش حیدر بنی، مقاله «پیشینه تاریخی مادی‌ها و تقسیم آب زاینده رود»، ص ۵۴۲ - ۵۴۳.

۲. انتقال آب رود کارون

اعتمادالسلطنه می‌گوید:

سنه ۱۰۲۸ هجری قمری، در این سال شاه عباس حکم نمود آب رود کارون (کرن) را به جانب اصفهان جاری سازند و به تهیه این کار پرداختند.^۱

در این‌جا هم نامی از شیخ بهایی نیست تا اثری را به وی منسوب کنند. هم‌چنین اگر شیخ بهایی از همه چیز سر رشته داشته است، چرا برای طراحی مسیر انتقال، مهندس از خارج آوردند.

۳. چهل ستون، بنای بارگاه حضرت علی علیه السلام

اوژن اوین می‌نویسد:

بنای چهل ستون، مطابق نقشه شیخ بهایی ساخته شده و توسط شاه سلطان حسین مرمت گردید.^۲

در مورد این بنا می‌توان گفت:

الف) قبل از اوژن اوین هیچ کسی این بنا را به شیخ بهایی نسبت نداده است.

ب) اوژن اوین بین سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۸۶ به ایران آمده و در عصر شیخ بهایی نبوده و او را درک نکرده است. می‌توان گفت که وی به گفته‌های مردم و آنچه از دیگران شنیده، اکتفا کرده است.

ج) مطالبی را که نقل کرده، آدرس‌دهی ندارد. وی در مورد بنای بارگاه حضرت علی علیه السلام می‌گوید: «شاه عباس بقعه و بارگاهی مطابق نقشه شیخ بهایی، معمار معروف اصفهان، روی آن مرقد ساختمان نمود».^۳ این گفته درست است، با این توضیح که نویسندگان دیگر فقط تعمیر بنا را به شاه عباس و شیخ نسبت داده‌اند.

۴. نقشه ارگ

اوژن اوینی در این باره می‌نویسد:

پادشاهان صفوی در کنار زنده‌رود استقرار یافتند. ملایی از تبار عرب موسوم به شیخ بهایی، نقشه ارگ را کشید که با میدان پهناوری از مسجد شاه و بازار بزرگ جدا می‌شود.^۴

۱. اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ص ۹۱۴.

۲. اوژن اوین، ایران/امروز، ترجمه علی اصغر سعیدی، ص ۲۹۸.

۳. همان، ص ۴۰۲.

۴. همان، ص ۲۸۶.

همان طور که اشاره شد، یکی از نقص‌های اوژن اوبن اعتماد به افسانه‌پردازی بوده است. مثلاً در چگونگی نامیدن اصفهان می‌گوید: «یکی از دیوهای در التزام سلیمان که گاوخونی نامیده می‌شد، بدون درنگ در زمین فرورفت و آب رودخانه را به دنبال خود کشید، به طوری که با قطع جریان آب و مسیر زاینده‌رود، دریاچه خشک شد. آن‌گاه دیو در کرمان سر از خاک بیرون آورد و خطاب به آصف (وزیر سلیمان) که حیران و مبهوت او را نگاه می‌کرد، گفت: «آصف هان یعنی آصف دیدی؟» و از این عبارت، اسم اصفهان به‌وجود آمد.^۱

۵. بقعه بابا رکن‌الدین

اسدالله بقایی می‌نویسد:

بنای این بقعه را غالباً به شاه عباس اول با مهندسی شیخ بهایی نسبت می‌دهند.^۲

این نظر را در سه وجه می‌توان نقد کرد:

(الف) اصل بقعه و بنای آن مربوط به قرن هشتم و نهم است.

(ب) هیچ منبع معتبری آن را ذکر نکرده است.

(ج) انتساب دادن بقعه به شیخ بهایی آدرس‌دهی ندارد و شکل، ساختمان، طرح و نقشه آن مانند دیگر بناهای دوره صفوی نیست.

۶. منارجنبان

شواهدی چند بر درست نبودن این نظر شیخ بهایی که مهندس و طراح منارجنبان بوده، وجود دارد:

(الف) تاریخ سنگ آرامگاه، ۷۱۶ هجری است. (ب) سبک این آرامگاه، سبک بناهای قرن هشتم هجری «سبک مغولی» است.

(ج) اگر بر فرض محال طرح این بنا را به شیخ بهایی نسبت بدهیم، این بنا اصلاً در آن زمان اهمیت چندانی نداشته است؛ زیرا قبل از این بنا، در کشورهای دیگر، عماراتی ساخته و طرح انداخته‌اند که همین ویژگی منارجنبان را داشته است. برای مثال، ابن بطوطه که در سال ۷۲۵ هجری از موطن خود طنجه خارج شده، در ذکر مساجد و عمارات شهر بصره چنین می‌گوید:

۱. همان، ص ۲۸۵.

۲. شیخ بهایی در آئینه عشق، ص ۳۴.

در نزدیکی شهر عمارت مرتفعی دیدم، گفتند: مسجد جامعی است منسوب به علی بن ابی طالب که هر هفته در آنجا نماز جمعه می خوانند و ...؛ در گوشه های این مسجد، صومعه های چندی است که یکی را صومعه متحرک یعنی جنبان می خوانند. هم چنین در شهر برشانه (از قرای اشبیلیه) از بلاد آندلس، یکی از صومعه های مسجد بزرگ آن را دیدم که در موقع تکان دادن به جنبش می آید.^۱

۷. حمام شیخ بهایی

منابع معتبری از این حمام یاد نکرده اند و نخستین بار در *فلاسه الشیعه* آمده است.^۲

۸. مسجد شیخ لطف الله

ساختمان این مسجد به فرمان شاه عباس شروع شد و سردر زیبای آن در سال ۱۰۱۲ هجری به پایان رسید.^۳

بعضی از منابع، این اثر را به شیخ بهایی منسوب می دانند، در حالی که ادله کافی در رد این ایده وجود دارد:

(الف) آقای هنرفر تمام کتیبه ها و سردرهای این مسجد را از نزدیک مطالعه کرده، ولی نامی از شیخ بهایی ندیده است.

(ب) نام کسانی را که در این مسجد مختصر کاری انجام داده اند نوشته اند، مانند باقر بنا که مختصر کتیبه ای را خطاطی کرده، پس چطور می شود که نام طراح و مهندس مسجد فراموش شود.

(ج) چند بیت شعری را آورده اند که در صحت و سقم آن بحث است و به شیخ بهایی منتسب می دانند، آیا می شود که نامی از معمار و همه کاره مسجد سخنی به میان نیاید؟^۴

(د) در کتب و منابع قدیم و جدید تخصصی معماری که درباره آثار معماری دوره صفویه بحث کرده اند، نام و نشانی از شیخ بهایی نیست.

۹. مسجدشاه اصفهان

علی رغم نسبت دادن معماری و طراحی مسجدشاه اصفهان به شیخ بهایی، شواهد و قرائنی می توان در رد آن ذکر کرد؛ از جمله:

۱. ابن بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. *فلاسه الشیعه*، ص ۴۰۷.

۳. لطف الله هنرفر، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، ص ۴۰۲.

۴. همان، ص ۴۱۳.

الف) کتاب تاریخ عالم‌آرای عباسی، اسامی معماران و مهندسان مسجد شاه را آورده‌اند، ولی نامی از شیخ بهایی در میان نیست.^۱

ب) نام معمار این مسجد در سر کتیبه با این توضیح وجود دارد: «... و بمعماریه من فی العمل کالمهندسین و هو النادر الاوانی استاد علی اکبر اصفهانی و ...»^۲

ج) نویسنده نسبت‌دهنده مسجد شاه به شیخ بهایی، این نسبت را از نشریه اوقاف اصفهان گرفته که از نظر اعتبار نمی‌توان به آن تکیه کرد.^۳

د) نویسنده یاد شده این را به آقای هنرفر نسبت داده و آدرس کتاب ایشان را آورده که چنین چیزی یافت نشد.

۱۰. طراح باغ

حسین نصر می‌نویسد:

... برخی چهره‌های شاخص علم فقه نظیر بهاء‌الدین عاملی باغ‌های زیبایی ساخته‌اند.^۴

مطالبی را که آقای نصر گفته، آدرس‌دهی ندارد و مشخص نکرده که این باغ‌ها در کجا بوده‌اند و طرح‌های شیخ چه ویژگی‌هایی داشته‌اند.

۱۱. استفاده از زغال چوب در پی ساختمان

این سخن که مردم معتقدند شیخ بهایی در پی ساختمان‌ها از زغال چوب استفاده کرده و این طرح کاملاً ابتکاری بوده است، منبعی ندارد جز گاه‌نامه‌ایی که در تاریخ ۱۳۱۲ جلال‌الدین تهرانی آن را نوشته که از نظر اعتبار خود گویاست.^۵

نتیجه

شیخ بهایی در اکثر منابع دو قرن اخیر، بیش از حد بزرگ‌نمایی شده است، در حالی که اگر به دقت بنگریم، مهم‌ترین منصب وی، منصب شیخ‌الاسلامی ایشان در اصفهان بوده

۱. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۲، ص ۸۳۱.

۲. گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۴۵۵؛ آ، پوب، معماری ایرانی، ترجمه غلام‌حسین صدری افشار، ص ۸۲.

۳. نشریه اوقاف اصفهان، ج ۱، سال ۱۳۴۶.

۴. سیدحسین نصر، هنر و معنویت اسلامی، ترجمه رحیم قاسمیان، ص ۱۲.

۵. سیدجلال‌الدین تهرانی، گاه‌نامه ۱۳۱۲، ص ۸۵.

که این منصب هم‌چنان اهمیت نداشته است؛ زیرا شیخ الاسلام در خانه خود به دعوای شرعی و امر به معروف و نهی از منکر می‌رسید و طلاق شرعی را در حضور وی می‌دادند و ضبط مال غایب و یتیم اغلب با شیخ الاسلام بود.^۱

در مورد بعضی از کتب شیخ بهایی هم که در صحت انتساب آنها به وی تردید وجود دارد و مورد تقلید است، سوتر دانش‌مند آلمانی می‌نویسد:

در آثار شیخ بهایی نه‌تنها پیش‌رفت علمی دیده نمی‌شود بلکه به عکس نوعی عقب‌افتادگی در آن مشهود است.^۲

۱. محمد دبیر سیاقی، (به کوشش) تذکره‌الملوک، ص ۳.

۲. مهدی محقق، (گرد آورنده) علوم محضه، ص ۵۱.

منابع

۱. آل صفا، محمد جابر، *تاریخ جبل عامل*، بیروت، دارالنهار للنشر، چاپ دوم، ۱۹۸۱.
۲. امامی، محمد جعفر و محمدرضا آشتیانی، *ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه*، ج ۱، بی‌جا، ۱۳۶۹.
۳. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، انتشارات دنیای کتاب، بی‌جا، ۱۳۶۳.
۴. امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، تحقیق حسن امین، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۶ق.
۵. _____، *خطط جبل عامل*، بیروت، نشر الدارالعالمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ / ۱۹۸۳ م.
۶. انوری، حسن و دیگران، *فرهنگ اعلام سخن*، ج ۲، نشر سخن، بی‌جا، ۱۳۸۷.
۷. اوبن، اوژن، *ایران امروز*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، نقش جهان، ۱۳۶۲.
۸. بقایی، اسدالله، *شیخ بهایی در آئینه عشق*، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
۹. پوپ، آرتور اپهام، *معماری ایران*، ترجمه غلامحسین صدری افشار، بی‌جا، ۱۳۷۳.
۱۰. تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، ج ۳، بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، بی‌تا.
۱۱. ترکمان، اسکندربیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
۱۲. حسن‌زاده آملی، حسن، *دروس هئیت و دیگر رشته‌های ریاضی*، ج ۲، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۳. _____، *ده رساله فارسی*، چاپ دوم، قم، انتشارات قیام، ۱۳۷۹.
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع، *تاریخ علوم و فلسفه ایرانی*، انتشارات کومش، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۱۵. خوانساری اصفهانی، میرزا محمد باقر، *روضات الجنات*، بیروت، الدارالاسلامیه ۱۴۱۱ ق ۱۹۹۱ م.
۱۶. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام*، ج ۶، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ دهم، ۱۹۹۲.
۱۷. سمیع، میرزا، *تذکره الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، ۱۳۷۸.
۱۸. شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۵.

۱۹. صلواتی، فضل‌الله، *مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت اصفهان*، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۰. عاملی، بهاء‌الدین، *کشکول*، ج ۲، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات، چاپ هفتم، بی‌تا.
۲۱. _____، *الاعمال‌الریاضیه*، تحقیق و شرح و تحلیل جلال شوقی، چاپ اول، انتشارات دارالشروق، بی‌جا، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
۲۲. فارابی، ابونصر محمد، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
۲۳. فرهانی منفرد، مهدی، *مهاجرت علمای شیعه از جیل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۲۴. کلیجانی مقدم، نسرین، *تاریخ‌شناسی معماری ایران*، ناشر: دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۵. کاتب خوارزمی، ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۲۶. گروه، ارنست و دیگران، *معماری جهان اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۳۸۰.
۲۷. *مجموعه مقالات همایش اصفهان و صفویه*، ج ۲، انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲.
۲۸. محقق، مهدی، *علوم محضه از آغاز صفویه تا تأسیس دارالفنون*، گردآورنده: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۹. مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانه‌الادب*، تهران، انتشارات خیام، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
۳۰. نصر، سیدحسین، *هنر و معنویت اسلامی*، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، دفتر مطالعات دینی هنر، ۱۳۷۵.
۳۱. نعمه، عبدالله، *فلاسفه شیعه*، ترجمه سیدجعفر غضبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۲. نوری، حاجی، *مستدرک‌الوسائل*، ج ۳، بی‌جا، بی‌تا.
۳۳. ابن بطوطه، *رحله*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.